

بررسی امکان مطالبه خسارات مازاد بر ديه

دريا ميرزايي

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده

رشد تصادفات رانندگی و نزاع های شخصی در جامعه جدا از اینکه موجب خسارت های بدنی برای افراد می شود اما روز به روز بر تعداد پرونده های جاری در قوه قضاییه اضافه می کند. یکی از مهمترین شکایت های مطرح در مراجع قضایی مطالبه ديه و خسارت های ناشی از جراحات بدنی است اما همیشه شاکیان خواستار دریافت مبلغی بیشتر از ديه صادره برای پیگیری درمان و امور دیگر هستند، گاهی مشاهده می شود شخصی که در حادثه یا نزاعی، مصدوم یا مضروب شده است و از شرایط تحقق ديه برخوردار است با مشکلی به نام «خسارات مازاد بر ديه» مواجه است چرا که ديه تعلق گرفته قادر نیست خرج و مخارج معالجات و بیمارستان و خسارات وارده را تأمین کند و شخص مصدوم یا مضروب، علاوه بر تحمل رنج و مشقت باید هزینه های معالجه و درمان را که به مراتب از ديه اخذ شده بیشتر است، خود پردازد، یکی از مسائل مهمی که در جرایم با موضوع صدمات بدنی مورد بحث قرار می گیرد وجود یا عدم وجاهت قانونی دریافت خسارت مازاد بر ديه است. پرسش این است آیا شخصی که در حادثه یا نزاعی مجروح یا مصدوم شده است می تواند علاوه بر ديه که از سوی مرتکب یا بیمه و یا در مواردی توسط عاقله پرداخت می شود خرج و مخارج بیمارستان و هزینه های درمانی خسارات معنوی را از نیز از مرتکب دریافت نماید؟ در

صورت امکان بر چه مبنایی عمل شخص توجیه می شود؟ همچنین آرای محاکم در این خصوص بر مبنای پذیرش این مهم تاکید دارند یا خیر؟ مقاله‌ی حاضر به بررسی این موضوع پرداخته و با استناد به قانون مسؤولیت مدنی، اصول و قواعد کلی مانند قاعده‌ی لاضرر، تسبیب، نفی حرج و بنای عقلا و رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه را جایز میداند.

واژگان کلیدی: دیه، خسارات مازاد بر دیه، خسارات معنوی، هزینه درمان

مقدمه

در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی که در ادامه ماده ۱۵ قانون سابق مجازات اسلامی تدوین شده، در تعریف دیه آورده است: « دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود.» در ماده ۴۴۸ قانون جدید مجازات اسلامی هم تاکید شده است که « دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.» در پاره ای از موارد میزان و مبلغ دیه با خسارتهای وارده بر مجنی علیه مطابقت داشته اما در برخی موارد هیچ گونه تناسبی بین خسارتهای وارد بر مجنی علیه و دیه مقدر وجود ندارد و چه بسا خسارتهای وارده بر مجنی علیه چندین برابر دیه ای است که برای وی مقدر شده است، پس بر این اساس میتوان گفت گاهی اوقات دیه‌ای که به دلیل ایراد صدمات بدنی برای زیان دیده در نظر گرفته میشود برای جبران ضررهای وارده کافی نیست و خسارات شخص از جمله هزینه‌های درمان شخص بسیار بیشتر از دیه‌ای است که از سوی دادگاه تعیین میشود. در قوانین موجود قانونگذار به صراحت به این بحث نپرداخته و از این رو، این سؤال مطرح شده است که آیا میتوان به جبران خسارت مازاد بر دیه حکم کرد، بر چه مبنا و اساسی؟ در مقاله‌ی حاضر به بررسی این مهم پرداخته و در ابتدا به تعریف دیه و ماهیت آن از نظر حقوقدانان پرداخته و سپس به مبنا و اساس امکان

مطالبه خسارات مازاد بر دیه بر مبنای نظریات موافقان پرداخته و سپس نظریات مخالفان را بررسی کرده و چندی از آرای محاکم در این خصوص را بیان میدارد.

بخش اول: ماهیت حقوقی دیه

امروزه در میان مجامع حقوقی، این بحث مطرح شده که اساساً ماهیت دیه چیست؟ آیا دیه که اسلام آن را به عنوان یکی از نهادهای حقوقی اش مورد تأیید قرار داده است، برای مجازات مجرم وضع شده است تا اینکه او با پرداخت دیه، متنبه شده و احساس درد و رنج نماید یا اینکه دیه نه برای مجازات و تنبه مجرم، بلکه به منظور جبران خسارتها و زیانهای است که از قبل عمل مرتکب به مجنی علیه یا اولیای وی وارد شده است؟ به طور کلی، در این باره، چهار نظریه از سوی صاحب نظران علم حقوق ارائه شده است. گروهی از حقوقدانان، دیه را دارای ماهیتی صرفاً مدنی و برخی دیگر، آن را واجد ماهیتی صرفاً جزایی بیان کرده اند. برخی نیز با تفصیل در این خصوص، در مواردی دیه را دارای جنبه مدنی و در مواردی دیگر، واجد جنبه کیفری دانسته اند. گروهی از حقوقدانان نیز ماهیتی دو گانه را برای دیه در تمام حالات و موارد آن پذیرفته اند. مسلم است در صورتی که دیه، مجازات مرتکب باشد، عمل ارتكابی مستوجب دیه، جنبه جزایی و کیفری یافته، مرتکب، مجرم شناخته می شود، اما اگر دیه، جبران خسارت باشد؛ مانند سایر جبران خسارتها، جنبه مدنی داشته و مرتکب آن، عمل مجرمانه ای انجام نداده است و از این رو، اساساً عنوان مجرم بر وی صدق نمی کند. ضرورت بحث از همین جاست؛ چرا که با پذیرش هر یک از حالات فوق، نتایج و آثار خاص و کاملاً متفاوتی بر مسئله مترتب می شود. از جمله مهم ترین آثار مترتب بر پذیرش هر یک از نظریه های فوق در خصوص ماهیت دیه، بحثی است که امروزه با عنوان «جواز گرفتن خسارت مازاد بر دیه» در مجامع حقوقی و محاکم قضایی مطرح است. بحث است که آیا کسی که به واسطه ضرب و جرح دیگری، متحمل خساراتی گردیده است، می تواند پس از دریافت دیه ای که در شرع برای وی مقرر شده، مطالبه خسارت (به عنوان چیزی علاوه بر دیه) نیز بنماید یا خیر، بلکه شارع با معین کردن میزان دیه، راه را برای هر گونه دریافت خسارت مازاد بر دیه، بسته است. حال چنانچه در بحث ماهیت دیه، به این نتیجه

برسیم که دیه صرفاً یک مجازات است که بر مرتکب اعمال می‌شود، در این صورت باید گفت، طبق قواعد باب ضمان و مسئولیت مدنی، مجنی علیه می‌تواند افزون بر دیه، ضرر و زبانی را نیز که بر اثر عمل مرتکب، متوجه وی شده است، مطالبه کند، اما اگر دیه را یک نهاد حقوق مدنی بدانیم که شارع برای جبران خسارت زیان دیده مقرر کرده است، می‌توان گفت که چون میزان این جبران خسارت در شرع معین شده است، نمی‌توان چیزی علاوه بر دیه به عنوان جبران خسارت از مرتکب عمل مطالبه نمود. (البته شاید بتوان حتی دیه را نهاد حقوق مدنی دانست، ولی به مسئولیت مدنی مرتکب در خصوص هزینه‌ها نیز اعتقاد داشت که در جای خود توسط برخی صاحب‌نظران مطرح شده است). به هر روی، با توجه به ثمره‌های عملی و مهمی که چیستی ماهیت دیه در پی دارد، در این نوشتار کوشیده‌ایم با بررسی نظریه‌های حقوقدانان و صاحب‌نظران در این زمینه، پاسخ این پرسش اساسی را درباره دیه بیابیم. بدین منظور، در چهار بخش، نظریه‌های ابراز شده در خصوص ماهیت دیه به همراه دلایل و مستندات ارائه شده را ذکر کرده و به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف) طرفداران دیدگاه جبران خسارت بودن دیه

در میان صاحب‌نظران و حقوقدانان، عده‌ای قائل‌اند که دیه ماهیتی صرفاً مدنی دارد. از نظر اینان، دیه برای جبران ضرر و زیانهای بدنی تعیین شده است، نه چیز دیگر؛ از این رو، از دیه با عنوان «غرامت مالی» تعبیر آورده‌اند (گرجی، ۱۳۷۲: ۲۸۶)؛ برای مثال دکتر گرجی در کتاب دیات آورده است:

به نظر می‌آید که دیه را باید از قبیل تأدیه خسارت و جبران ضرر و زیان به شمار آورد که جنبه حقوقی و مالی دارد، نه کیفری و جزایی (۱۳۸۰: ۵۱). در دیدگاه این گروه، دیات، ضمان مدنی است؛ یعنی دیه، خواه در عوض قتل یا ضرب و جرح عمدی باشد که اولیای دم با مصالحه با جانی به جای قصاص خواستار آن گردیده‌اند و خواه در قبال قتل یا ضرب و جرح شبه عمد یا خطا باشد، در هر صورت، جنبه مدنی دارد و خسارت است، نه مجازات (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۱۶۸). طرفداران این دیدگاه برای اثبات مدعای خود، دلایلی را که

بیانگر جنبه حقوقی دیه است، متذکر شده‌اند که بدانها اشاره می‌کنیم:

برخی در بیان این دلایل بیان داشته‌اند: در روایتهای وارده در باب دیات، مجازات بودن دیه مطرح نگردیده، بلکه از آنها استفاده می‌شود که دیه برای جبران ضرر و زیانهای بدنی تعیین شده است؛ زیرا در این روایات، اولاً دیه در برابر ارش قرار گرفته است و از آنها استفاده می‌شود که ارش برای جبران ضررها و زیانهای وارده بر بدن، در جایی که دیه تعیین نشده، در نظر گرفته شده است. پس همان طوری که ارش، یک نوع جبران خسارت و ضرر بدنی به شمار می‌رود، دیه نیز باید - به قرینهٔ مقابله یک نوع جبران خسارت بوده باشد.

ثانیاً وضع مجازاتهای اسلامی همیشه در مقابل معصیت و گناه می‌باشد، در حالی که دیه در مقابل فعلهای خطایی یا شبه عمد قرار می‌گیرد.

ثالثاً عاقله که گاهی مسئول پرداخت دیه‌اند، خواه خویشاوندان جانی باشند و یا امام (دولت)، معنا ندارد که مجازات شوند و اگر دیه، مجازات باشد، باید گفت که افراد بی‌گناه از نظر فقه اسلامی قابلیت تعقیب کیفری را دارند که این بر خلاف عدالت و منطقی عقل مستقیم و فکر سلیم است. مضافاً اینکه در بسیاری از روایات به «ضمان دیه» تعبیر شده است و ضمان، در مسئولیت مالی ظهور دارد، نه مجازات (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۸۹/۱).

برخی دیگر به دلایل دیگری استناد کرده‌اند؛ از جمله اینکه:

علمای فقه برای پاره‌ای از انواع دیه، اصطلاح «ارش» را به کار برده‌اند. از نظر اینان، ارش به معنای غرامت و جبران خسارت است. دیه که در موارد خطا و شبه عمد از جانی اخذ می‌شود، ممکن نیست جنبهٔ کیفری داشته باشد؛ زیرا عمل مرتکب اصولاً جرم به معنی اخص و دقیق کلمه نیست؛ چرا که در جرم، عنصر روانی عدوان و تجاوز لحاظ شده و قصد آزار دادن و ارتکاب اعمال خلاف شرع و قانون در آن موجود است و قتل و جرحی که در آن، مرتکب اصلاً قصد سوئی نداشته و بر خلاف میل باطنی‌اش پدید آمده، هرگز نمی‌تواند از قبیل جرم و جنایت محض به شمار آید. اگر دیه جنبهٔ عقوبت محض داشته باشد، دیگران را نباید به پرداخت دیهٔ جنایتی که از جانی سر زده است، محکوم کرد، حال آنکه در قتل و ایراد ضرب

و جرح خطای محض، دیه بر عاقله است و در عمد و شبه عمد نیز اگر جانی فرار کند یا نتواند دیه را بپردازد، از سوی عاقله و در مواردی از بیت المال، پرداخت می شود.

اگر دیه مجازات محض باشد، در صورت فوت جانی باید دیه ساقط گردد، حال آنکه دیه ساقط نمی شود، بلکه مانند سایر دیون مدت دار، حال می شود و از ترک جانی خارج و به مجنی علیه یا اولیای او پرداخت می شود. در قتل یا جرح عمد که مجازات آن قصاص است، اولیای دم می توانند با جانی بر دیه تراضی کنند. با این تراضی، مجنی علیه یا اولیای دم، جنایت را عفو می کنند و جنبه کیفری (قصاص) را از میان می برند و تنها تأدیه خسارت ناشی از تلف جان یا عضو باقی می ماند که مال یا مبلغی به مجنی علیه یا اولیانش به عنوان دیه پرداخت می شود. حال چنانچه دیه را کیفر به شمار آوریم با عفو منافات دارد. معمولاً در مسائل کیفری که مبلغی به عنوان جریمه گرفته می شود، عائد خزانه دولت می شود و به دولت تعلق می گیرد، نه به شخص مجنی علیه، اما دیه به مجنی علیه یا اولیای وی داده می شود. پس جنبه تاوان در آن غالب است. (گرجی، ۱۳۸۰: ۵۱۵۳) همچنین برای اثبات این نظر، مؤیدات دیگری نیز ابراز شده است که در زیر آنها را بیان می کنیم:

در تعیین میزان دیه و اعمال آن، ضوابط و مقرراتی وجود دارد که ماهیت آن را به خسارت نزدیک تر می کند تا مجازات؛ برای مثال، برابر موازین شرعی، دیه زن نصف دیه مرد است و در دیه اعضا، هنگامی که مقدار دیه بیشتر از یک سوم شود، دیه زن به نصف کاهش می یابد و یکی از توجیهات این امر، آن است که از بین بردن مرد یا اعضای بدن وی، از نظر اقتصادی لطمه بیشتری به خانواده وی وارد می کند تا از بین بردن زن یا اعضای بدن او؛ یعنی ملاک تعیین مقدار دیه، توان اقتصادی مجنی علیه است و این قرینه ای است بر اینکه دیه، نوعی خسارت مالی است، نه مجازات.

یک اصل مسلم شرعی و قانونی می گوید که مجازات تنها در مورد کسانی اعمال می شود که شرایط عمومی تکلیف را داشته باشند؛ بنابراین، هرگز نمی توان مجازات را بر کودک، دیوانه و نظایر اینها تحمیل کرد، در حالی که این افراد به پرداخت دیه ملزم می شوند و پرداخت دیه از سوی ایشان (به توسط عاقله) منتفی نیست. اگرچه این دیه از سوی شخص

جانی پرداخت نمی‌شود، به گونه‌ای نیست که بتوان گفت، مسئولیت به کلی منتفی می‌شود. مجازات، خود به خود، بر جرم مترتب است و اعمال آن به درخواست مجنی علیه نیازی ندارد (مگر در موارد خصوصی)، حال آنکه دیه، چنین خصوصییتی ندارد و در صورتی مورد حکم قرار می‌گیرد که مجنی علیه یا قائم مقام وی، آن را درخواست کرده باشد. این وضعیت، از خصوصیات خسارت است و اگر دیه مجازات بود، حکم بر آن به تقاضای افراد ذی‌نفع نیازمند نبود. در اکثر مواردی که دیه لازم می‌شود، کفّاره نیز در کنار آن واجب است. پس اگر دیه، مجازات بود، نیازی به کفّاره نبود. این امر که شارع، کفّاره را در کنار دیه واجب کرده است، بدین دلیل است که دیه، صرفاً خسارت است و شارع برای اعمال مجازات نسبت به جانی، کفّاره را نیز واجب کرده است. البته پرداخت کفّاره، حکمی شرعی است که ضمانت اجرایی ندارد، اما در بسیاری موارد، افزون بر پرداخت دیه، حکم به مجازات حبس یا جزای نقدی نیز داده می‌شود. مقدار دیه در قتل شبه عمد و خطای محض یکسان است، درحالی که میزان تقصیر در قتل شبه عمد بیشتر از خطای محض است. این امر، بیانگر خسارت بودن دیه است؛ چون اگر دیه مجازات باشد، باید بر اثر تشدید تقصیر، میزان دیه نیز تشدید شود. اگر دیه مجازات باشد، باید بتوان همچون سایر مجازاتهای نقدی، چنانچه مجرم به دلیل عجز از پرداخت بازداشت شود، به تناسب ایام بازداشت وی، از مقدار دیه کسر کرد، حال آنکه هیچ‌کس چنین چیزی را قبول ندارد. (زراعت، ۱۳۷۸: ۳۵۴۱). یکی دیگر از نویسندگان نیز که به ماهیت مدنی دیه معتقد است، در ضمن نوزده دلیل، در اثبات نظریه خود کوشیده است. برخی از این دلایل و مستندات، در ضمن دلایل فوق مطرح شد. برخی دیگر از آنها عبارت است از:

شهادت زنان فقط در دیات پذیرفته می‌شود، نه قصاص و سایر کیفرها؛ بنابراین، قبول شهادت زن در اعمال مستوجب دیه، نشان‌دهنده این است که دیه، در زمره جرایم نیست؛ چرا که شهادت زنان بر خلاف مسائل مالی، در جنایتهای عمدی موجب کیفر پذیرفته نمی‌شود. این بدان معناست که هیچ فرقی میان دیه و هر حق مالی دیگر وجود ندارد.

کفالت در دیات پذیرفته می‌شود، همانند پذیرش کفالت در مسائل غیر کیفری، در حالی که کفالت در جنایات موجب کیفر پذیرفته نمی‌شود. این امر نیز بیانگر غیر کیفری بودن ماهیت دیه است.

در قتل و ضرب و جرح عمدی که کیفر آن، قصاص است، چنانچه با عفو و گذشت مجنی علیه یا اولیای دم، قصاص ساقط شود، جانی مستحقّ تعزیر می‌گردد. توضیح آنکه در قصاص، حقّ الله و حقّ الناس با هم جمع شده است؛ از این رو، در چنین مواردی، چون حقّ الناس که عبارت است از اجرای قصاص، بر حقّ الله که عبارت است از تعزیر جانی، به اجماع جمیع فقها غلبه می‌یابد و جانی باید قصاص گردد. اما در جایی که مجنی علیه یا اولیای وی، حقّ خود را می‌بخشد و از اجرای قصاص صرف نظر می‌کنند، حقّ الله همچنان باقی است و به همین سبب است که جانی، تعزیر می‌گردد. پس نتیجه گرفته می‌شود که دیه‌ای که در این صورت از جانی اخذ می‌گردد، مجازات نیست، بلکه جبران خسارت است؛ چرا که مجازات جانی، همان تعزیری است که بر وی اجرا می‌گردد. کیفر به تعدّد ضرر ناشی از فعل واحد غیر مشروع، متعدّد نمی‌شود؛ از این رو، کیفر کسی که جمعی را بکشد، از کیفر قتل نفس واحد بیشتر نمی‌شود. در حالی که دیه با تعدّد ضرر ناشی از فعل واحد، متعدّد می‌شود؛ مثلاً هر گاه بر یک فعل، چند ضرر مترتب شود، به تعداد ضررها، دیه واجب می‌گردد (احمد ادریس، ۱۳۷۷: ۳۵۳۳۷۰).

ب) طرفداران دیدگاه مجازات بودن دیه

در مقابل طرفداران دیدگاه ماهیت مدنی دیه، عده‌ای از حقوق‌دانان نیز به «مجازات بودن دیه» معتقدند. به نظر اینان، دیه صرفاً یک کیفر جزایی است؛ از این رو، برخی از آن به «کیفر نقدی» تعبیر کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۳۲۲). البته باید گفت که طبق این دیدگاه، دیه در جنایات شبه عمد و خطا، کیفر اصلی مرتکب است، ولی در جنایات عمد، اگر اولیای مقتول یا شخص مجنی علیه با جانی به جای قصاص، در پرداخت دیه توافق و مصالح کنند، کیفر بدلی شمرده می‌شود (فیض، ۱۳۶۸: ۱۳۵/۱). در ذیل به دلایل، مستندات و قرائنی که این گروه برای اثبات مدّعی خود به آن استناد کرده‌اند، می‌پردازیم. دلایل طرفداران دیدگاه

مجازات بودن دیه: اینان در بیان دلایل و مستندات خود، علاوه بر استناد به ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی که دیه را در زمره مجازاتها منظور کرده است، می‌گویند:

قتل عمد، موجب قصاص است و اگر قاتل عمدی فوت شود، قصاص ساقط می‌شود. حال اگر اولیای دم با تراضی از قصاص صرف‌نظر کنند و در عوض، مطالبه دیه قتل نفس نمایند، آیا به دنبال ساقط شدن قصاص، دیه هم ساقط می‌شود یا خیر؟ بدیهی است که اگر دیه را نوعی مجازات بدانیم، با فوت قاتل، دیه از بین می‌رود، ولی اگر دیه را نوعی جبران خسارت بدانیم، با فوت قاتل از بین نمی‌رود و از مال قاتل در صورت وجود مال یا از الاقرب فالاقرب و یا از بیت‌المال باید پرداخت شود، در صورتی که قانونگذار به صراحت دیه را نوعی مجازات شناخته و در ماده ۲۵۹ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «هرگاه کسی مرتکب قتل موجب قصاص شده است، بمیرد، قصاص و دیه ساقط می‌شود» (شامبیاتی، ۱۳۷۴: ۳۲۰/۱).

بعضی دیگر نیز در ذکر دلایل مجازات بودن دیه آورده‌اند:

با توجه به مصوبات قانونی قبل از اسلام، از قانون حمورابی گرفته تا قانون یهود و قانونهای دیگر، مسئله دیه برای تنبیه متهم و دلجویی از معنی‌علیه مطرح بوده و به عنوان مجازات و کیفر تلقی شده است؛ از این رو، شرع هم آن را نوعی مجازات دانسته است.

پس از تشریع دیه در شرع مقدس، دانشمندان حقوق اسلامی، دیات را در کنار مجازاتهای دیگر اسلامی (حدود، قصاص و تعزیرات) ذکر کرده، آن را نوعی مجازات می‌دانند.

آیه جزاء سیئه سیئه مثلها (شوری / ۴۰) به مجازات بودن دیه اشاره دارد. مدلول آیه این است که هرگاه شخصی، عمداً دست کسی را قطع کند، باید دست او را قطع کرد. پس زمانی که معنی‌علیه بخواهد یک درجه تخفیف بدهد، چه باید بکند؟ شرع در اینجا با وضع دیه، راه تخفیف را معین کرده است؛ بدین گونه که در صورت رضایت، می‌توان از قصاص گذشت و دیه گرفت، پس در حقیقت، دیه هم نوعی مجازات تلقی شده است، اما مجازاتی خفیف‌تر.

اگر نظر عرف را در چیستی دیه‌ای که از جانی عمد در صورت گذشت اولیای دم و غیر عمد برای جنایتش گرفته می‌شود، جویا شویم، به این نتیجه می‌رسیم که مردم نیز معتقدند دیه، یک نوع مجازات است که بر مجرم اعمال شده است.

در شرع مقدّس، پدر را به دلیل قتل فرزندش قصاص نمی‌کنند. در اینجا شرع، اهمّیت رابطه پدری و فرزندی را با اهمّیت قتل سنجیده و به دیه حکم کرده است؛ یعنی پدر باید دیه پردازد و خودش هم حتّی از این دیه ندارد. شرع مقدّس در حقیقت، می‌خواهد پدر را با این حکم مجازات کند، ولی با در نظر گرفتن رابطه پدری و فرزندی، در مجازات یک درجه تخفیف می‌دهد؛ بنابراین، می‌بینیم که دیه هم نوعی مجازات به شمار آمده است.

شرع مقدّس در مورد جنایت بر حیوان و میت، دیه تعیین کرده است. البته جنایت به حیوان یا میت، در تمام دنیا عملی خلاف و قابل تعقیب است و چون شخص مورد نظر، مرتکب گناهی شده، طبق نظر شرع مقدّس باید توبه کند و دیه هم پردازد و این، نشانه مجازات بودن دیه است. مواد ۱، ۱۲ و ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی به مجازات بودن دیه اشاره کرده است. وقتی هدف مجازات تنبیه مجرم باشد، می‌توان دیه را هم نوعی مجازات دانست؛ چون تنبیه او را در پی دارد (صالحی، ۱۳۷۶: ۴۵۵۰). یکی از تفاوت‌های اساسی مجازات و خسارت، آن است که میزان خسارت بر خلاف مجازات، در شرع و قانون مشخص نشده است، بلکه پس از وقوع سبب خسارت، میزان آن تعیین می‌شود. دیه نیز با توجّه به اینکه دارای میزان و مقدار مشخصی است، طبیعتاً از نوع مجازات است و اگر جنبه خسارت داشت، نباید میزان معینی برای آن ذکر شود. اگر دیه را خسارت به شمار آوریم، عوضی خواهد بود که در مقابل نفس یا اعضای بدن قرار می‌گیرد، اما طبیعی است که جان انسان آن قدر گرامی و ارزشمند است که هیچ مالی نمی‌تواند عوض آن قرار گیرد؛ بنابراین، دیه را نمی‌توان به عنوان خسارت و در مقابل جان و اعضای بدن قرار داد؛ زیرا هیچ تناسبی میان عوض و معوّض نخواهد بود. اگر دیه خسارت باشد، باید هنگام اجرای آن، حقّ اجرا پرداخت شود، حال آنکه دیه همچون سایر مجازات‌های نقدی، بدون پرداخت حقّ اجرا، قابلیت اجرا دارد (زراعت، ۱۳۷۸: ۳۱۳۴). دلایل و قرائنی که ذکر شد، عمده دلایلی بود که طرفداران دیدگاه مجازات بودن ماهیّت

دیه به آن تمسک کرده‌اند که البته بعضی از آنها، بر ماهیت کیفری دیه دلالتی ندارد، بلکه تنها جنبه قرینه و اماره بر این امر دارد. به هر حال، مستندات فوق، اعم از دلایل و قرائن، همگی نشانه‌ای بر اثبات ماهیت کیفری دیه دارد.

ج) طرفداران تفکیک در ماهیت دیه و دلایل آنها

بعضی احتمال دیگری را درباره ماهیت دیه مطرح کرده‌اند؛ این احتمال که ماهیت دیه در همه موارد یکسان نیست، بلکه در حالت‌های مختلف، ماهیت جداگانه‌ای دارد. در مورد چگونگی این تفکیک در ماهیت دیه، آرای مختلفی ارائه شده است که به آنها اشاره می‌کنیم:

الف) یک صورت تفکیک بدین گونه است که برای دیه، دو حالت تصور شود:

۱. دیه‌ای که از سوی غیر جانی، مانند عاقله یا از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

این دیه، ماهیت خسارت بودن را دارد و شائبه مجازات بودن در آن راه ندارد؛ زیرا هدف چنین دیه‌ای، جبران خسارت‌های وارد بر مجنی علیه است، نه تنبیه عاقله. همچنین پرداختن دیه از سوی عاقله نه هدف مادی مجازات را تأمین می‌کند، نه هدف اخلاقی آن را.

۲. دیه‌ای که از سوی شخص جانی پرداخت می‌شود.

این دیه، خسارت کیفری است؛ یعنی چیزی که برخی از ویژگی‌های خسارت و نیز برخی از ویژگی‌های مجازات را دارد. چون خسارت است، سبب می‌شود که نتوان آن را مجازات محض به شمار آورد؛ مثلاً نمی‌توان آن را به صندوق دولت واریز کرد یا آن را بر ترکه متوفی تحمیل نکرد و چون مجازات است، نمی‌توان آن را خسارت محض دانست؛ مثلاً نمی‌توان قاتل را در قبال عدم پرداخت آن بازداشت نکرد یا میزان معین و ثابتی برای آن قرار نداد.

ب) احتمال دیگر برای تفکیک در ماهیت دیه، آن است که دیه بدل از قصاص (اعم از قهری یا قراردادی) مجازات مالی به شمار می‌رود، اما در سایر موارد خسارت محض است.

ج) احتمال سوم، این است که دیه، چنانچه ناشی از جرم باشد، مجازات است، اما اگر ناشی از شبه جرم باشد، خسارت است.

مهم‌ترین دلیلی که سبب شده این گروه، در ماهیت دیه به تفکیک معتقد شوند، ویژگی‌ها و خصوصیات مندرج در دیه است؛ به طوری که آن را چنان نموده که برخی از ویژگی‌های مجازات‌ها و برخی از ویژگی‌های خسارات را در بر دارد؛ از این رو، تمام دلایل مورد تمسک طرفداران مجازات محض بودن دیه و طرفداران ضمان مدنی بودن دیه در اثبات نظر خود، صحیح به نظر می‌رسد. به همین سبب، طرفداران تفکیک در ماهیت دیه، از طرفی برای جمع میان این دو گروه و رفع انتقادهای وارد بر هر نظریه و از طرف دیگر، به سبب حالات مختلفی که دیه دارد (دیه بدل از قصاص، دیه ناشی از شبه عمد و دیه ناشی از خطای محض)، دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه را مطرح کرده‌اند.

اشکال وارد بر هر سه احتمال مذکور، آن است که ماهیت دیه را منفک می‌کند؛ چرا که اگر دیه، خسارت است، باید در همه جا خسارت و اگر مجازات است، در همه جا باید مجازات باشد و اگر هر دو خصوصیت را دارد، در همه جا باید به همین شکل باشد و نمی‌توان در موارد مختلف، همچنان که دیدیم، به تفکیک قائل شد (زراعت، ۱۳۷۸: ۴۳۴۴). انتقاد فوق، انتقاد صحیحی به نظر می‌رسد؛ چرا که دیه، یک نهاد حقوقی است که بسیط و ساده است، نه مرکب؛ از این رو، نمی‌توان در جاهای مختلف و در شرایط مختلف، ماهیتهای جداگانه برای آن در نظر گرفت؛ چون اگر دیه را دارای هر ماهیتی بدانیم، باید در همه جا بر همان ماهیت، انطباق‌پذیر باشد؛ یعنی با شرایط و در حالات مختلف، چهره ماهیتی دیگری نیابد، بلکه چنان باشد که با ماهیت فراگیرش، قابل صدق بر تمام حالاتش باشد.

د) طرفداران ماهیت دوگانه دیه و دلایل آنها

در میان حقوقدانان و صاحب نظران، عده‌ای هم هستند که معتقدند «دیه، ذو جنبین است؛ یعنی هم جنبه کیفری دارد و مجازات مجرم است و هم جنبه مدنی دارد و جبران ضرر و زیان مجرم را می‌کند» (بازگیر، ۱۳۷۶: ۱۸).

اینان دیه را نهاد حقوقی مستقل و جداگانه‌ای می‌دانند که نه در گروه مجازاتهای صرف می‌گنجد و نه در حیطه ضمانهای مدنی و جبران خسارت‌های صرف (اباذری فومشی، ۱۳۷۹: ۳۶۲). یکی از طرفداران این دیدگاه، پس از تصریح به اینکه بهترین گزینه در مورد ماهیت حقوقی دیه، پذیرش ماهیت دو گانه برای دیه است، بیان می‌دارد:

دیه از یک سو، مجازات است؛ به خاطر اینکه جزایی است مقدر و معین که در مقابل ارتکاب جرم مقرر شده است و حتی اگر مجنی‌علیه گذشت نماید، باز می‌توان جانی را به مجازات تعزیری محکوم نمود، در حالی که اگر دیه مجازات نبود، بدون درخواست مجنی‌علیه نمی‌توانستیم حکم به تعزیر جانی کنیم و جایز نبود که با گذشت مجنی‌علیه، مجازاتی تعزیری بر جانی تحمیل کنیم. از سوی دیگر، دیه، خسارت مدنی و عوض است؛ به خاطر اینکه دیه، مالی است که به طور کامل به مجنی‌علیه تعلق می‌گیرد و همچنین اگر مجنی‌علیه از حق خود در گرفتن دیه صرف نظر کند، نمی‌توان جانی را به پرداخت دیه محکوم کرد (عوده، ۱۴۱۹: ۶۶۹/۱). همچنین طرفداران این دیدگاه در مقام دفاع از نظریه خود، طرفداران دیدگاه‌های صرفاً حقوقی دیه و صرفاً کیفری در ماهیت دیه را مورد انتقاد قرار داده و آنان را دچار افراط و تفریط دانسته‌اند. اینان اشکالاتی را که به هر دو دیدگاه وارد است، برای رد آن دو برشمرده‌اند که به این اشکالات، در مباحث قبلی پرداخته شد. علاوه بر این، ایراد عمده‌ای که به طرفداران این دیدگاه‌ها وارد می‌کنند، این است که اگر دیه تنها کیفر جرم قتل و جرح باشد که به وسیله قربانی آن انتخاب می‌شود، زیان‌دیده یا شاکی می‌تواند هم دیه را بگیرد و هم زیان ناشی از جرم را؛ نتیجه‌ای که پذیرش آن، بر خلاف اصول مسئولیت مدنی است؛ چرا که هدف از مسئولیت مدنی، جبران ضرر است، نه تحصیل سود برای زیان‌دیده. پس نمی‌توان ضرری را که به گونه‌ای جبران شده است، مطالبه کرد. دادن دیه، تمام یا دست کم بخشی از زیان قربانی جرم را جبران می‌کند و زمینه ضمان مجرم را از بین می‌برد. از طرف

دیگر، اگر دیه فقط برای خسارت باشد، باز این اشکال پدیدار می‌شود؛ زیرا نتیجه منطقی این نظر، امکان جمع دیه با قصاص، حدود و تعزیرات است، در حالی که قانون، این امکان را نپذیرفته و در واقع، اختلاط مجازاتها را منع کرده است. قانونگذار در قتل و ایراد ضرب و جرح عمدی، دیه را کفه مقابل قصاص ساخته و به شاکی اجازه داده است که یکی از آن دو را انتخاب کند. نتیجه نامعقول دیگر، این است که باید پذیرفت که در جامعه اسلامی، آنچه قصاص ندارد، مانند کشتن کافر ذمی و دیوانه، جرم نباشد و مرتکب تنها باید خسارت ناشی از فعل خود را جبران کند، در حالی که قانون، این نتیجه نامعقول را رد می‌کند (مواد ۲۲۰ و ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی) و با دادن عنوان قتل، اعمال یادشده را در زمره جرایم می‌آورد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۶۴/۱). همچنین طرفداران دیدگاه ماهیت دوگانه دیه، برای اثبات نظر خود از قرائنی نیز استفاده می‌کنند که آنها را بیان می‌کنیم:

۱. موادی از قانون مجازات اسلامی که در مورد دیه وجود دارد، در ظاهر، پیرامون ماهیت دیه به تناقض‌گویی افتاده است؛ به گونه‌ای که بعضی به خسارت بودن و بعضی به مجازات بودن دیه اشاره دارد؛ بنابراین، به نحوی باید میان این تناقضهای ظاهری جمع کرد و بهترین راه جمع میان این مواد، آن است که دیه را دارای ماهیتی مرکب از مجازات و خسارت بدانیم.

۲. تأمل در ادله مجازات یا خسارت بودن دیه، به خوبی از این امر حکایت دارد که هیچ‌یک از این دلایل را نمی‌توان به عنوان دلیل معتبر قانونی یا حجت شرعی دانست، بلکه هر کدام از آنها قرینه‌ای است که دیدگاه مجازات یا خسارت بودن دیه را تقویت می‌کند. از طرفی، همان گونه که ملاحظه شد، هر قرینه‌ای در مقابل خود، قرینه مخالفی دارد؛ بنابراین، هر یک دیگری را خنثی می‌سازد. از این رو، بهتر است از انحصار دیدگاه دست برداشت و هر دو دیدگاه را با یکدیگر تلفیق کرد.

۳. چون دیه مجازات محض یا خسارت محض نیست، بسیاری از صاحب‌نظران و مراجع رسمی به تناقض‌گویی افتاده‌اند؛ مثلاً اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به بعضی از استعلامهای به عمل آمده، گاهی دیه را مجازات می‌داند و گاهی آن را دین و خسارت معرفی

می‌کند که این تناقض، نشانه ماهیت مرکب دیه از مجازات و خسارت است (زراعت، ۱۳۷۸: ۴۱۴۲).

طرفداران این دیدگاه قائل‌اند که انتقادهای وارد بر دو نظریه مربوط به وحدت ماهیت دیه و همچنین انتقادهای ذکر شده در بالا، همه، نشان‌دهنده این است که دیه، ماهیتی دوگانه و مرکب دارد؛ از این رو، اینان از طرفی، دیه را مجازات می‌دانند که از ارتکاب جرم قتل و جرح و اتلاف جان و مال دیگران مانع می‌شود و از طرف دیگر، آن را جبران ضرر و زیان شاکی قلمداد می‌کنند. اما در پاسخ به سؤال از چگونگی امکان ماهیت ترکیبی و دوگانه دیه، بیان شده که لازم نیست همه نهادهای حقوقی از جمله دیه را به یکی از دو ماهیت مدنی یا کیفری ملحق کنیم و نهادهای حقوقی دوگانه نداشته باشیم؛ چرا که این مرزبندی میان ماهیت مدنی و کیفری و جدا کردن آنها از یکدیگر، از دستاوردهای حقوقدانان و نویسندگان سده‌های اخیر بوده است و قبل از آن نیز در حقوق قدیم کشورها در بسیاری از نهادها اصولاً ماهیت مرکب و دوگانه برای تأسیسات حقوقی وجود داشته است. در نظام کیفری اسلام نیز برای بیشتر نهادها ماهیت دوگانه وجود دارد. از یک طرف، حقوق عمومی در آنها لحاظ شده است و جنبه کیفری دارد و از طرف دیگر، حقوق خصوصی زیان‌دیده لحاظ شده و جنبه مدنی دارد. به همین سبب می‌بینیم که در قانون مجازات اسلامی از روابط همسایگان و تصادم رانندگی و تقصیرهای پزشکی یا واگذاری کیفر قتل به دست ولی دم سخن گفته شده است. دیه نیز از اموری است که دارای ماهیتی دوگانه است. اینان همچنین در پاسخ به اشکال به چگونگی تحقق ماهیت دوگانه در یک موجود می‌گویند: هیچ اشکالی ندارد که در عالم حقوق، موجودی از جمله دیه، ماهیتی دوگانه داشته باشد؛ چرا که به طور کلی، عالم حقوق، عالم اعتبار است و دیه نیز از امور اعتباری است و وحدت و کثرت ماهیت آن نیز ساخته ذهن و قراردادهای اجتماعی افراد است. پس در واقع، دیه به اعتبارهای گوناگون، ممکن است ماهیت کیفری داشته باشد، یا ماهیت مدنی و یا هر دو ماهیت را (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۶۵۶۶/۱).

بخش دوم: مطالبه خسارات مازاد بر دیه

فارغ از ماهیت دیه، مجنی علیه یا ولی یا اولیای دم او بدون ارائه دادخواست می توانند مطالبه دیه کنند اما بحث اصلی این است که آیا می توان جانی را بابت هزینه های دارو، درمان و به طور کلی معالجات و حتی خسارات از کارافتادگی و نظایر آن به مبلغی بیش از دیه شرعی محکوم کرد یا خیر؟ و به تعبیر دیگر خسارات مازاد بر دیه قابل مطالبه است یا خیر؟ درخصوص مطالبه خسارات مازاد بر دیه باید گفت با نگاهی به مواد قانونی، نظرات صاحب نظران، آرای اصراری و وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، نظرات حقوقی قوه قضاییه و نظرات مشورتی قضات به دست می آید که دو نوع برداشت کلی در این زمینه وجود دارد:

۱) برداشت اول این است که مطالبه خسارات مازاد بر دیه مثل هزینه های دارو و درمان، ضرر و زیان ناشی از آن و یا خسارات از کارافتادگی جایز نیست در این برداشت، آرا و نظرات قضایی ذیل قابل توجه و تأمل است:

۱- رأی اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۱۱۰-۱۳۶۸،۹،۲۱ اشعار می دارد: «درخصوص مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم، باتوجه به اینکه در جرایمی که مستلزم پرداخت دیه است شرعاً جز دیه خسارت دیگری نمی توان مطالبه کرد... بنابراین حکم به پرداخت خسارت علاوه بر دیه وجه قانونی ندارد...»

۲- رأی اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۱۶-۱۳۶۹،۵،۲ نیز بیان داشته است: «دادگاه کیفری یک درمورد قطع نخاع که منتهی به از کارافتادن پاها شده است و همچنین برای هریک از صدمات دیگر بر وفق قانون دیات حکم به پرداخت چند دیه صادر کرده است بنابراین در مورد از کارافتادن پاها که بر اثر قطع نخاع بوده است مطالبه ضرر و زیان دیگری علاوه بر دیه، فاقد مجوز قانونی است.»

۳- همچنین رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۶۱۹-۷۶،۹،۲۸ اظهار داشته است: «مستفاد از ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضای بدن، دیه تعیین نشده باشد، در ماده ۴۴۲ قانون مزبور

برای شکستگی استخوان اعم از آنکه بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند، دیه معین شده است که حسب مورد همان مقدار دیه باید پرداخت گردد، تعیین مبلغ مازاد بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد.»

۴- اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظر شماره ۷،۳۳۷۶-۱۳۶۲،۸،۲۳ بیان داشته است: «در صورتی که متهم قصاص شود یا حکم به پرداخت دیه صادر گردد، دیگر مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مورد نخواهد داشت مواردی که ضرر و زیان مورد مطالبه مربوط به نفس یا عضو نباشد مطالبه آن بلاشکال است.»

۵- برخی از قضات نیز در نظر مشورتی خود در زمینه ضرر و زیان هزینه های درمانی زائد بر دیه، قائل بر این شده اند که: «در مورد صدمات بدنی غیر عمدی غیر از دیه، چیز دیگری به مصدوم تعلق نمی گیرد و صدور حکم زاید بر دیه ولو به میزان هزینه های درمانی متعارف خلاف موازین فقهی است.» (محمدپور، ۱۳۷۱، ۳۱)

همچنین این گروه برای اثبات نظریه خود به دلایل چند دیگری استناد میکنند که در ذیل به آنها اشاره می کنیم:

۱- عدم پیش بینی جبران خسارت مازاد بر دیه از سوی شارع

شارع مقدس در جنایات غیر عمدی تنها دیه را واجب کرده و اشاره به چیز دیگری نکرده است؛ چنان که در آیهی تشریع دیه میفرماید: «... و من قتل مؤمن آ خطاً فتحرير رقبة مؤمنة و دية مس لمة الى اهله» هر کس که مؤمنی را به خطا بکشد باید یک بندهی مؤمن را آزاد کند و دیه ی کامل (حسب مورد، دیه زن یا مرد) را به خویشاوندان مقتول بپردازد (نساء/۹۲). از تعابیر به کار رفته در روایات نیز همین معنا قابل استفاده است. بنابراین، میتوان گفت تنها چیزی که به سبب قتل یا ضرب و جرح خطایی بر جانی می آید، دیه میباشد. حتی اگر خساراتی که به مجنی علیه وارد شده بیش از مقدار دیهای باشد که به او تعلق میگردد. ۱) (به دیگر سخن، قرآن کریم و روایات در هنگام بیان حکم دیه با این که در مقام بیان بود هاند نسبت

به قابل مطالبه بودن خسارت مازاد بر دیه سکوت ورزیده‌اند و سکوت در مقام بیان در مورد امری دلیل بر عدم قبول آن است.

۲- مقطوع بودن دیه

دلیل دیگری که میتوان برای عدم جواز مطالبهی خسارت مازاد بر دیه ارائه کرد این است که تقویم نفس یا عضو به مال برای انسان متعذر است. شارع مقدس برای جلوگیری از تشتت آرا و سرگردانی، دیهی عضو یا نفس را به طور مقطوع اعلام کرده است. پس، در تلف عضو یا نفس همان دیهی مقطوع بر ذکهی جانی یا عاقله است و تحمیل مازاد بر آن خلاف نص صریح شارع است. شاید به همین دلیل بسیاری از فقیهان مطالبهی خسارت مازاد بر دیه را جایز نمیدانند.

۳- اعتبار امر مختومه

یکی از دلایل عدم جواز مطالبهی خسارت مازاد بر دیه این است که صدور حکم دیه مانع از رسیدگی به دعوی ضرر و زیان مازاد بر دیه است. یعنی، بعد از صدور حکم راجع به دیه، مطالبهی ضرر و زیان مازاد بر آن مخالف قاعدهی اعتبار امر مختوم بها است. این استدلال در آرای اصراری شمارهی ۱۰۴ مورخ ۱۴/۹/۶۸ و شمارهی ۱۶ مورخ ۶۹/۲/۵ دیوان عالی کشور آمده است.

۴- نظریه شورای نگهبان در مطالبه مازاد بر دیه

در هنگام تصویب لایحه جدید آیین دادرسی کیفری در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس در تبصره ۲ ماده ۱۴ لایحه پیشنهادی آورده بودند که «هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر دیه باشد، مطابق نظر کارشناس یا بر اساس ادله، قابل مطالبه است.» اما شورای نگهبان در بررسی این ماده قانونی، در تاریخ ۲۳ اسفندماه ۹۰، در

نامه‌ای به رئیس مجلس اعلام کرد که «در تبصره ۲ ماده ۱۴، پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه، خلاف موازین شرع است.» با این نظر شورای نگهبان، نمایندگان مجلس در اصلاح ایرادات وارده این بند از لایحه را حذف کردند تا راه برای مطالبه این خسارت‌ها بسته شود. در نظریات فقهی از آنجا که دیه به طور مقدر در شرع و توسط شارع تعیین شده، مقداری مشخصی دانسته شده در مقابل همان جنایت تعیین شده و از آنجا که حکمت این تعیین شرعی از سوی ما ناشناخته است، به طور قطع نمی‌توان با آن مخالفت کرد. کما اینکه در موارد زیادی، دیه جراحات حارصه و دامیه که صرفاً یک خراش ساده یا بریدگی پوستبنا اندکی خونریزی است، به میزان یک یا دو صدم دیه که معادل ۱۰۵ تا ۳ میلیون تومان می‌شود را در بر می‌گیرد و هزینه‌های درمان چنین صدماتی بسیار کمتر از دیه مقدر است یا گاهی جمع دیه جراحات‌های متعدد ممکن است معادل چند دیه کامله باشد. بنابراین صرف بروز جراحاتی خاص که ممکن است هزینه‌های درمان آن از دیه مقدره بیشتر باشد نباید موجب ایجاد تزلزل در حکم شرعی شود.

۲) برداشت دوم برخلاف برداشت اول، این است که مطالبه خسارات مازاد بر دیه جایز است.

آرا و نظرات قضایی ذیل موید این برداشت است.

۱- رای اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۶-۱۳۷۵،۴،۵ بر خلاف آرای اصراری ۱۱۰ و ۱۶- که در برداشت اول ذکر شد- خسارت و ضرر و زیان مازاد بر دیه را قابل مطالبه دانسته و بیان داشته است: «نظر به اینکه از احکام مربوط به دیات و فحوای مواد قانون راجع به دیات نفی جبران سایر خسارات وارده به معنی علیه استنباط نمی‌شود و با عنایت به اینکه منظور از خسارت و ضرر و زیان وارده، همان خسارت و ضرر و زیان متداول عرفی است لذا مستفاد از مواد ۳ و ۲ و ۱ قانون مسئولیت مدنی و با التفات به قاعده کلی لاضرر و همچنین قاعده تسبیب و اتلاف، لزوم جبران این گونه خسارات بلاشکال است.»

۲- اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷،۹۷۹۲-۱۳۷۹،۹،۲۹ برخلاف نظریه خود در شماره ۷،۳۳۷۶-۶۲،۸،۲۳ خسارات مازاد بر دیه را جایز دانسته است. در این نظریه اخیر آمده است: «با توجه به قواعد لاضرر و نفی حرج و قاعده تسبیب، چنانچه محرز شود که در اثر عمل جانی، خسارتی بیش از دیه یا ارش بر مجنی علیه وارد شده است من جمله مخارج معالجه و مداوا، مطالبه آن از جانی که مسبب ورود خسارت بوده است منع شرعی ندارد و ماده ۱۲ قانون اصلاح قوانین و مقررات استاندارد و تحقیقات صنعتی مصوب ۱۳۷۱،۱۱،۲۵ نیز موید این نظریه است.»

۳- در نظر مشورتی اکثریت قضات در پاسخ به این سوال که آیا ضرر و زیان هزینه های درمانی زائد بر دیه قابل مطالبه است یا خیر؟ آمده است: «در صورتی که دیه مورد حکم کفاف هزینه های درمان مصدوم را نکند دادگاه مکلف است در صورت تقاضای مدعی خصوصی حکم ضرر و زیان او را صادر کند ولو اینکه زائد بر دیه باشد.»

در این نظریه به آیه شریفه «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» و نیز قاعده «لاضرر و لاضرار» و «بنای عقلا مبنی بر قبح ظلم» استناد شده است. (محمدپور، ۶۹، ۱۳۷۱)

همچنین این گروه برای اثبات نظریه خود به دلایل چند دیگری استناد میکنند که در ذیل به آنها اشاره میکنیم:

۱- مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی

به موجب مواد مذکور در فوق، کلیهی زیانهایی که به شخص وارد میشود، باید جبران شود و هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند. از این رو، اگر دیهای که به شخص پرداخت میشود برای جبران زیانهای وارده به او کافی نباشد عامل زیان باید بقیهی ضرر را با توجه به مواد فوق جبران کند. هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در رأی اصراری خود که در همین مبحث ذکر خواهد شد، یکی از دلایل جواز مطالبه خسارت مازاد بر دیه را مواد ۱ تا ۳ قانون مسئولیت مدنی اعلام کرد.

۲- قاعده لاضرر

یکی از دلایلی که با استناد به آن میتوان حکم به جواز مطالبهی خسارت مازاد بر دیه کرد، قاعدهی لاضرر است. البته، استناد به قاعدهی لاضرر در این باره تنها در صورتی جایز است که این قاعده اثبات حکم کند. فقیهان در تفسیر این قاعده اختلاف نظر دارند که در ذیل به اختصار به شرح آنها میپردازیم: ۱- کلمه‌ی «لا» در حدیث لاضرر لای ناهیه است و مفاد حدیث این است که ضرر زدن به دیگران شرعاً حرام و مستوجب عقوبت است.

۲- مفاد لاضرر نهی از اضرار به دیگران از باب نهی حکومتی است و نه نهی تشریعی. (۲۱) به این معنا که پیامبر اکرم (ص) در مقام حاکم جامعه‌ی اسلامی و نه در مقام قانونگذاری و تشریع از هر گونه ضرر رساندن به دیگران نهی کرده است.

۳- مراد از لاضرر نفی حکم ضرری است. یعنی، شارع حکمی وضع نمیکند که موجب ضرر به مردم شود.

۴- مفاد قاعدهی لاضرر نفی حکم به لسان نفی موضوع است. یعنی، اگر عناوین اولیه موضوعهایی که شارع برای آنها حکمی وضع کرده است موجب ضرر گردد، حکم آنها منتفی میشود. به عنوان مثال، حکم اولیه‌ی عقد بیع لازم است.

اگر بیعی موجب ضرر شود حکم لزوم بر آن مترتب نمیشود.

۵- مراد از قاعدهی لاضرر نفی ضرر جبران نشده است. ضرر جبران نشده در اسلام وجود ندارد و در نتیجه، هر کس موجب اضرار به دیگری شود باید آن را جبران کند. در بررسی نظرهای مذکور در فوق میتوان گفت از آن جا که حدیث لاضرر یک جمله‌ی اسمیه است و در جمله‌ی اسمیه معنای لا، نفی است نه نهی و تا زمانی که استعمال حقیقی ممکن باشد نباید معنای مجازی را گرفت قاعدهی لاضرر دلالت بر نهی ندارد و در نتیجه، دو نظر اول که مبتنی بر معنای نهی بوده‌است، صحیح نمیباشد. نظریه‌ی ضرر جبران نشده نیز درست نیست.

زیرا، چنان که برخی مولفان نوشته اند لا در حدیث لاضرر به معنای نفی که معنای حقیقی است استعمال شده است و این سخن وقتی درست است که ضرر در خارج حقیقتاً از طرف

ضررزنندگان تدارک شده باشد، تا آن گاه بگوییم ضرر غیر متدارک در خارج نیست. نه این که از حکم شارع به وجوب تدارک ضرر نتیجه بگیریم که در خارج ضرر غیر متدارک نیست. نظریه نفی حکم ضرری فارغ از اشکالهای مذکور در فوق است. اما در صورتی میتواند موجب اثبات ضمان گردد که قاعدهی لاضرر شامل امور عدمی نیز بشود. چنان که برخی فقیهان و مؤلفان حقوقی نوشته‌اند وقتی عدم تشریع احکام ضرری بر شارع واجب باشد جعل احکامی که از عدم آنها احکام ضرری به وجود می‌آید، نیز واجب میشود. زیرا، عدم حکم به ضرر مستلزم وجود حکم موجب ضرر است. وقتی با تحقق خسارت مازاد بر دیه حکمی برای جبران آن وجود نداشته باشد معنایش این است که مراجعهی زیان دیده به عامل زیان جهت مطالبهی ضرر حرام است. یعنی، عدم حکم مستلزم حرمت مراجعه و مطالبهی خسارت است که به نوبهی خود این حرمت مراجعه، حکم وجودی میباشد. این امر وجودی مستلزم ضرر است و چنین حکمی در شرع مقدس نفی گردیده است. بنابراین، لازمی نفی حرمت مراجعه و مطالبهی خسارت این است که اجازهی جبران ضرر وارده داده شود. شایان ذکر است که هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره‌ی ۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ یکی از ادله‌ی جواز مطالبهی خسارت مازاد بر دیه را قاعدهی لاضرر اعلام کرده است.

۳- بنای عقلا

منظور از بنای عقلا این است که هر گاه امری مورد پذیرش تمام عقلا از حیث عقلایی بودن قرار گیرد، شارع نیز که خود رئیس عقلا است آن را میپذیرد. تردیدی نیست که عق لا هنگامی که شخصی به فردی زیان میرساند او را ملزم به پرداخت تمام خسارت وارده میدانند و از این رو، اگر پرداخت دیه تمام خسارت وارده به مجنی علیه را جبران نکند جانی به حکم بنای عقلا باید بقیه آن را جبران کند. در پایان این مبحث باید متذکر شویم که برخی فقیهان به صراحت مطالبهی خسارت مازاد بر دیه را جایز می دانند. (همدانی ۱۳۷۵، ۶۰۳)

نفی حرج به معنای نفی ضیق و تنگی است و مقصود از آن نفی هر گونه حرج خارجی است. به این معنا که هیچ کس نباید عملی را بر دیگری تحمیل کند که او را در تنگنا قرار دهد. (مرعشی، ۱۹۴، ۱۳۷۳) حتی شارع و قانونگذار نیز نمیتواند چنین کند. از این رو، اگر کسی خسارت مالی یا بدنی بر کسی وارد آورد و از عهده‌ی خسارت وارده برنیاید او را در معرض ضیق و تنگی قرار داده است و این از نظر شارع ممنوع است. در موردی که خسارت وارده بیش از میزان دیه باشد مجنی علیه در صورتی از ضیق و تنگنا خارج میشود که تمام خسارت او جبران شده باشد؛ یعنی، جانی علاوه بر دیه باید خسارت مازاد بر آن را نیز جبران کند. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در نظریه‌ی مشورتی خود (رک. رای مشورتی ۷/۴۰۹، مورخ ۱۳۷۵/۱۵/۱) یکی از دلایل قابل مطالبه بودن خسارت مازاد بر دیه را قاعده‌ی نفی حرج اعلام کرده است.

۵- قاعده‌ی تسبیب

یکی دیگر از ادله‌ی جواز مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه قاعده‌ی تسبیب است. به موجب قاعده‌ی مزبور، عامل زیان باید خسارتی را که خود سبب آن بوده است، جبران کند، براین اساس ماده‌ی ۳۳۱ قانون مدنی چنین حکم میکند: وقتی جانی خسارتی را وارد میکند که پرداخت دیه آن را جبران نمیکند از آن جا که خود سبب این خسارت بوده است، باید آن را جبران کند. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در (رای مشورتی شماره ۷/۴۰۹ مورخ ۱۳۷۵/۱/۱۵) و هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری خود با استناد به قاعدخ‌ی تسبیب مطالبه‌ی خسارت مازاد بر دیه را مجاز اعلام کرده اند.

نتیجه گیری

با تأمل به دو برداشت بالا گفته و تکیه براین تفسیر که دیه حکماً مجازات اما ماهیّتاً جبران خسارت است می توان این گونه نتیجه گرفت که در موردی که مصدوم هزینه های درمانی اش کمتر از دیه مقرر بوده منصفانه نیست مبالغی را تحت عنوان هزینه های درمانی دریافت نماید. اما مصدومی که هزینه های درمانی او بیشتر از دیه مقرر بوده می تواند از باب قواعد

تسبیب و لا ضرر تحت عنوان خسارت مازاد بر دیه آن را وصول نماید. بنابراین خسارات مازاد بر دیه در صورتی قابل مطالبه است کزه هزینه های درمانی بیشتر از دیه مقرر باشد.

البته توجه به دو نکته نیز لازم و ضروری است:

اول آنکه انجام هزینه های مازاد بر دیه توسط مصدوم باید اثبات شود، دوم آنکه دادگاه مکلف است در صورت اثبات میزان خسارات مازاد بر دیه بنابر تقاضای مدعی خصوصی حکم خسارات مازاد بر دیه را صادر کند، در مواردی هم که دادگاه عمومی کیفری در این خصوص حکمی صادر نکند خواهان می تواند برای مطالبه مازاد بر دیه با تسلیم دادخواست به دادگاه حقوقی مراجعه کند و ادعای اعتبار امر مختومه به واسطه رسیدگی آن دعوا در دادگاه کیفری صحیح نیست چرا که در دادگاه کیفری صرفاً برای مطالبه دیه حکم صادر شده است نه مازاد بر آن.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- اباذری فومشی، منصور، شرح قانون مجازات اسلامی، تهران، خط سوم، ۱۳۷۹.

- ابراهیم شفیعی سروسنانی، قانون دیات و مقتضیات زمان، چاپ اول، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، تهران، ۱۳۷۶
- احمد ادريس، عوض، ديه، ترجمه علیرضا فیض، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- احمدی، ذکرالله، نهاد عاقله در حقوق کیفری اسلام، تهران، میزان، ۱۳۸۱.
- بازگیر، یدالله، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور (۲). قتل شبیه عمد و خطای محض، تهران، ققنوس، ۱۳۷۶.
- بهرامی، بهرام، کتاب چهارم (دیات)، تهران، بهنامی، ۱۳۷۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ هشتم، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶.
- حسام الدین برومند مقاله خسارت مازاد بر ديه روزنامه کیهان، شماره ۱۸۹۷۴ به تاریخ ۸۶/۹/۲۴
- درخشان‌نیا، حمید، ضرر و زیان ناشی از جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸.
- سید محمود هاشمی، آن چه بزهرکار افزون بر ديه باید پردازد، فصلنامه فقه اهل بیت
- شامبیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص، چاپ دوم، تهران، ویستار، ۱۳۷۴.

- شکری، رضا و قادر سیروس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر مهاجر، ۱۳۸۱.
- صالحی، فاضل، دیه یا مجازات مالی، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
- عوده، عبدالقادر، التشریع الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، چاپ چهاردهم، بیروت، مؤسسی الرساله، ۱۴۱۹ ق.
- غفّارپور مراغی، حسن، قتل شبه عمد، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۹.
- فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلامی، تهران، اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- کاتوزیان، ناصر، الزامهای خارج از قرارداد: ضمان قهری، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- کاتوزیان، ناصر، ماهیت و قلمرو دیهی زیان ناشی از جرم، مجله‌ی کانون وکلا،
- کرمی، محمدباقر، مجموعه استفتائات فقهی و نظریات حقوقی راجع به قتل، تهران، فردوسی، ۱۳۷۷.

مرکز آموزش علمی-کاربردی
سازمان همایش‌های علمی-کاربردی
تهران



بنیاد علمی قانون یار برگزار می کند

با همکاری و حمایت معنوی
مرکز آموزش علمی-کاربردی سازمان همایش‌های علمی-کاربردی های استان اصفهان



همایش ملی

علمی- پژوهشی فقه و حقوق اسلامی



دکتر بهنام اسدی

مسئول برگزاری

ارکان کلیدی همایش

دبیر اجرایی همایش:
دکتر امین امیریان فارسانی
رئیس هیات داوران:
دکتر سعید سامانی مجد
رئیس شورای سیاست گذاری:
دکتر سعید خردمندی

محتور های همایش:

پذیرش مقاله در تمامی زمینه های علوم تربیتی و روان شناسی (تمامی گرایش ها)، برنامه ریزی درسی
علوم مشاوره، فلسفه تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، آموزش الکترونیک، برنامه ریزی آموزش عالی
علوم اجتماعی، فرهنگ، هنر (تمام گرایش ها)، ارتباطات اسلامی و سایر موضوعات مرتبط با علوم انسانی

۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۸

اصفهان سالن اجلاس دانشگاه



پایگاه های نمایه کننده مقالات همایش

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science

T
PBIN.com
Sponsored And Indexed

همایش های ایران
Symposia

CONF
PAPER

کنفرانس-جو
Conference-Jo
ایستادگی علمی
مطالعات علمی

شورای انجمن علمی ایران
Council of Iranian Scientific Association
(CISA)



جهت چاپ مقالات خود در دیگر همایش های قانون یار
کافیست فایل word مقاله خود را به همراه
شماره تماس به آدرس ایمیل زیر ارسال نمایید

phdsara@yahoo.com

ارسال مقاله در واتس آپ یا تلگرام به شماره

09100636002

همایش های علمی و پژوهشی، هر ساله در دو نوبت برگزار می شود

www.olomensani.IR

دبیرخانه همایش: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید، کوچه مینا، پلاک ۲۹، طبقه سوم

واحد مشاوره ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶ واحد صدور مدرک ۰۲۱۴۴۴۴۱۷۶۴

همایش علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، موسسه قانون یار، مرکز علمی کاربردی سازمان همایش‌های علمی-کاربردی، اصفهان، بهمن ۱۳۹۸